

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مساله بيست و يكم: كيفيت اخذ مساله از مجتهد

مرحوم امام(ره) در مساله بيست و يكم فرموده‌اند: «كيفية أخذ المسائل من المجتهد على أنحاء ثلاثة: أحدها السماع منه، الثاني نقل العدلين أو عدل واحد عنه أو عن رسالته المأمونة من الغلط، بل الظاهر كفاية نقل شخص واحد إذا كان ثقة يطمأن بقوله، الثالث الرجوع إلى رسالته إذا كانت مأمونة من الغلط».

در اين مساله بعد از اينكه در مسايل سابق، يعني مشروعيت تقلید و مشروعيت فتوا و ... ثابت شده است، كيفيت اخذ مساله از مجتهد را بيان مي‌كند. مرحوم امام(ره) در اين مساله فرموده‌اند: كيفيت اخذ مساله از مجتهد بر سه قسم است:

طريق اول: سماع از مجتهد

قسم اول السماع منه است، يعني انسان شفاهاً از خود مجتهد مساله را بشنود، خوب در اینجا اگر کسی از مجتهد سوال کرد که شما نظرتان در این مساله چیست؟ و مجتهد بصورت شفاهي بيان کرد، از کجا بدانيم که آنچه بيان مي‌کند، درست هماني است که از نظر استنباطي به آن رسيده است؟ خوب احتمال مي‌دهيم که بالاخره اين بر خلاف آن باشد، آيا وقتي که مي‌گوئيم: سماع از مجتهد، يعني در صورتي که يقين کنيم و يا لا اقل اطمینان پيدا کنيم که آنچه را که اين مجتهد بيان مي‌کند، همان فتوايي است که در موقع استنباط به آن رسيده است، يا همين مقدار که مجتهد گفت: راي من اين است کافي است، اعم از اينکه براي ما مفيد علم يا اطمینان باشد يا نباشد؟

آيا اعم از اينکه مقصود بالافهام باشيم يا نه؟ لازم نيست که انسان خودش از مجتهد پيرسد، اگر در مجلسي نشسته و ديگري دارد از مجتهد سوال مي‌کند و مجتهد براي او بيان مي‌کند و ما هم مي‌شنويم.

ظاهر عبارت فقهاء اين است که سماع از مجتهد حجيت دارد، اعم از اينکه ما علم يا اطمینان پيدا کنيم به اينکه آنچه را که مجتهد بيان مي‌کند، مطابق با نظر استنباطيش هست يا نه، که ظاهر عبارت فقهاء چنين معنائي است.

ادله حجيت اين طريق

حال در اینجا بحث مي‌شود که دليل بر اين معنا چیست؟ اگر گفتيم: «السماع منه اذا كان مفيداً للعلم»، اگر علم پيدا کرديد که اين درست مطابق هماني است که مجتهد استنباط کرده، از باب حجيت علم معتبر است.

اما اگر گفتیم که این بنحو مطلق است، چه برای ما مفید علم باشد و چه مفید علم نباشد، چه مفید اطمینان باشد و چه نباشد، آن وقت بحث واقع می‌شود که دلیل بر این معنا چیست؟

دلیل اول: آیات

يك دليل اين است که اصلا در ادله تقلید، يکي از آياتي که به آن استدلال می‌شود، آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» است، که این «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» اطلاق دارد که وقتی منذر آمد و چیزی گفت و شما هم شنیدید، این برای شما معتبر است، چه علم و اطمینان پیدا کنید یا پیدا نکنید.

همین طور آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» هم به همین بیان قابلیت استدلال دارد.

دلیل دوم: سیره عقلاییه

دلیل دوم سیره عقلاییه است، که این دلیل در کلمات مرحوم آقای خویی(ره) در تنقیح ذکر شده که فرموده‌اند: عقلاء وقتی به اهل خبره مراجعه و از نظرشان سوال می‌کنند، به همین اندازه که اهل خبره نظرشان را بیان می‌کنند، اکتفا کرده و دیگر نمی‌گویند که وقتی از اهل خبره سوال کردید و آنها نظرشان را بیان کردند، باز سوال کنید که آیا این نظرشان با رای واقعی‌شان مطابقت دارد یا نه. پس سیره عقلاییه بر این معنا دلالت دارد و برای ما حجیت دارد.

دلیل سوم: ظاهر کلام

دلیل سوم هم که باز به حجیت عقلاییه بر می‌گردد، خود ظاهر کلام است، که وقتی مجتهد می‌گوید: فتوای من این است، ظاهرش این است که این فتوا و الفاظ، با آنچه که به عنوان رای استنباطی‌اش است کاملاً مطابقت دارد.

بین این دلیل و دلیل دوم این فرق وجود دارد که در دلیل دوم می‌گوییم: سیره عقلا بر این است که سوال نمی‌کنند که آیا این با آن رای واقعی شما و استنباطی شما مطابقت دارد یا نه؟ اما در این دلیل سوم می‌گوییم: همان طور که در سایر موارد ظاهر حجت است، در اینجا هم ظاهر حجت است.

طریق دوم: نقل عدلین، یا عدل واحد و یا ثقه واحد

بعد مرحوم امام(ره) در اینجا در بیان راه دوم فرموده‌اند: «الثاني نقل العدلین أو عدل واحد عنه أو عن رسالته المأمونة من الغلط، بل الظاهر كفاية نقل شخص واحد إذا كان ثقة يطمأن بقوله»، اینکه دو عادل بگویند که فتوای مجتهد و مرجع تقلید در این بحث، این است.

نقل عدلین در اینجا حجت است، برای اینکه حجیت بینه مسلم است، در اینکه بینه در باب موضوعات خارجی حجت دارد، هیچ تردیدی نیست.

بله موضوعاتی داریم، مثل باب زنا، که برای ثبوت آن می‌گویند: بینه کافی نیست و چهار نفر باید شهادت دهند، اما در غیر این

مواردي که دليل قائم شده است، بينه حचित شرعيه دارد، لذا اگر دو نفر عادل خبر دادند بحثي ندارد.

بعد مرحوم امام(ره) فرموده‌اند: اگر عدل واحد هم خبر داد، کافي است، بعد از اين هم اعراض کرده فرموده‌اند: اصلا عادل هم لازم نیست، اگر شخص واحد ثقة، که اطمینان به قول او هست، آن را براي ما نقل کرد، اين هم کافي است.

دليل کفايت عدل يا ثقة واحد

در اینجا قبلا بحثي داشتيم که آیا خبر عادل واحد در موضوعات خارجيه معتبر است يا نه؟ که به ادله مختلفي هم استدلال شده بود، اما در آنجا عرض کردیم که خبر عادل واحد در باب موضوعات خارجيه حجيت ندارد.

عجيب اين است که مبنای خود امام(رضوان الله عليه) هم همین بود، که در موضوعات خارجيه خبر عادل واحد کافي نیست، حال سوال اين است که چگونه در اینجا فرموده‌اند: اگر يك عادل واحد خبر داد، که مجتهد رایش این است، اين کافي است؟ بلکه فرموده‌اند: حتي اگر ثقة هم باشد، کفايت مي‌کند.

عرض کردیم که اگر کسي خبر واحد را در موضوعات خارجيه معتبر بدانند، در اینجا بحثي ندارد، وقتي يك عادل واحد مي‌گويد: شنيدم که مجتهد گفت: فتواي من اين است، همین کافي است، اما اگر کسي خبر عادل واحد را در موضوعات خارجيه کافي نمي‌داند، چگونه در اینجا و در اين بحث مي‌گويد: اگر عدل واحد به فتواي مجتهد خبر داد اين کافي است؟

به عبارت ديگر سوالي که در اینجا وجود دارد اين است که قبلا براي ثبوت اجتهاد يا علميت، امام(ره) فرمودند: عدل واحد کافي نیست و براي ثبوت اجتهاد يا علميت بايد بينه باشد، خوب فرق بين اينجا و بين آن مساله که در ثبوت اجتهاد و علميت مي‌گويد: خبر عدل واحد کفايت نمي‌کند در چيست؟

در اینجا جوابي که مي‌شود داد اين است که در مانحن فيه بگويم: اصلا بحث در اینجا، بحث در موضوعات خارجيه نیست، همان گونه که مي‌گويد: خبر واحد در نقل قول امام معصوم(عليه السلام) حجيت دارد، إخبار از فتوا هم مثل إخبار از قول امام معصوم(عليه السلام) است، يعني إخبار از فتوا را هم از شئون احکام شرعي بدانيم.

به عبارت ديگر همان گونه که مي‌گويد: خبر واحد، اعم از اينکه راويش عادل باشد و يا ثقة، در نقل قول امام(عليه السلام) حجيت دارد، در اصول در بحث خبر واحد به اين نتيجه مي‌رسيد که «صَدَقَ الْعَادِلُ» اگر عادل گفت: «قال الصادق(عليه السلام) کذا»، از او بپذيريد، بگويم: دليلي که مي‌گويد: خبر واحد در نقل قول امام(عليه السلام) حجيت دارد، اطلاق دارد و هم شامل نقل قول بلاواسطه مي‌شود هم نقل قول مع الواسطه، که مع الواسطه همین است که مجتهد مي‌گويد: حکم شرعي اين است، که در حقيقت قول امام(عليه السلام) به واسطه اين مجتهد براي ما بيان مي‌شود.

پس اگر کسي فتواي را از مجتهد نقل کرد، بگويم: نقل فتوا مانند نقل قول امام معصوم(عليه السلام) از شئون احکام شرعيه است و ربطی به موضوعات خارجيه ندارد، لذا همان مباني که در باب خبر واحد داریم که عده‌اي مي‌گویند: بايد راويش عادل باشد، اما مشهور مي‌گویند: اگر راوي ثقة هم باشد کافي است.

اينکه امام(ره) فرموده‌اند: «أو عدل واحد بل الظاهر كفاية نقل شخص واحد إذا كان ثقة يطمأن بقوله»، علتش اين است که اینجا را از باب موضوعات خارجيه نمي‌دانند. در باب ثبوت اصل اجتهاد مي‌خواهيم بگويم: آیا اين شخص مجتهد هست يا نه؟ که اين يك موضوع خارجي است، يا آیا اين شخص اعلم است يا نه؟ اين هم موضوع خارجي است، اما نقل فتوا مانند نقل قول

امام(علیه السلام) از شئون احکام شرعیه است.

نقد و بررسی این دلیل

آیا این بیان که مستند فرمایش امام(ره) است بیان درستی است یا نه؟ در اینجا والد بزرگوار ما(دام ظلّه) در کتاب تفصیل الشریعه فرمودند که این بیان را نمی‌توانیم قبول کنیم، إخبار از فتوا مانند إخبار از قول امام(علیه السلام) نیست.

وقتی می‌گوییم: زید چنین فتوایی داده است، إخبار از فتوا در واقع إخبار از این است که رای این مجتهد به آن رسیده است، وقتی می‌گویید: این مجتهد «افتی بهذا الامر»، یعنی خبر می‌دهید که مجتهد با فکر و رای خودش به این معنا رسیده است، لذا نمی‌توانیم ما نحن فیه را مثل خبر از قول امام معصوم(علیه السلام) تلقی کنیم.

پاسخ استاد محترم از این اشکال

می‌توانیم در پاسخ از این اشکال ایشان این را عرض کنیم که قبول می‌کنیم که إخبار از فتوا، إخبار از آن چیزی است که رای مجتهد به آن منتهی شده است، اما وقتی مجتهد می‌گوید: مثلاً نماز جمعه واجب است، در حقیقت قول شارع و حکم شرع را بیان می‌کند.

پس در حقیقت بنا بر این اشکال ایشان، نقل این فتوا، نقل قول امام معصوم(علیه السلام) می‌شود، منتها با دو واسطه؛ وقتی فتوا را نقل می‌کند، یعنی این مجتهد نظرش به آن رسیده است، خوب مجتهد هم نظرش به این رسیده که امام(علیه السلام) این را فرموده است، پس به دو واسطه به امام(علیه السلام) می‌رسد.

طریق سوم: رجوع به رساله مجتهد

مرحوم امام(ره) در راه سوم فرموده‌اند: «الثالث الرجوع إلى رسالته إذا كانت مأمونة من الغلط»، اگر رساله مامون از غلط باشد، که یا مجتهد به خط خودش آن را می‌نویسد و یا تمام آن را ملاحظه می‌کند، که الان معمولاً همین طور است، که دیگران رساله را از روی مبانی مجتهد می‌نویسند و وی این رساله را ملاحظه کرده و اول آن هم می‌نویسد، این مطابق با آرا من است.

رساله هم به همان دلیلی که بر حجیت قول شفاهی مجتهد داریم حجیت دارد. در اینجا این نکته را عرض کنم که در زمان ما متأسفانه این مقداری کم رنگ شده است و آن این است که رساله‌ای که مجتهد در اولش آن را تأیید نکرده، فایده‌ای ندارد.

الان در زمان ما بعضی از چاپخانه‌ها رساله والد بزرگوار ما(دام ظلّه) را بدون اینکه در اولش مهر باشد چاپ می‌کنند، ولو اینکه از جهت قانونی هم درست نیست، اما این را به مردم همیشه یاد آوری کنید که رساله‌ای معتبر است، که مجتهد در اولش آن را تأیید کرده باشد، که آنچه در این رساله آمده است، مطابق با آراء من است، و الا اگر نیامده باشد فایده‌ای ندارد.

نکته

راجع به «بل الظاهر كفاية نقل شخص واحد»، امام(ره) قیدی هم زده فرموده‌اند: «إذا كان ثقة يطمأن بقوله»، اگر به قول او اطمینان باشد، مرحوم سید(ره) هم در عروه فرموده‌اند: «إخبار عدل واحد بل يكفي إخبار شخص موثق يوجب قوله الاطمینان».

در باب حجیت خبر ثقه این را در اصول خواندید که در حجیت خبر ثقه اطمینان شخصی لازم نیست، در زراره یا هر کسی که برای ما روایتی را نقل می‌کند، می‌گویند: خبر ثقه حجت است و اطمینان شخصی هم لازم نیست، لذا آوردن این قید در اینجا، درست نیست و تعجب است که چرا در اینجا چنین قیدی را آورده‌اند، که «یطمأن بقوله»، یا «یوجب قوله الاطمینان»، اما در اصول گفته‌اند: خبر ثقه حجیت دارد، می‌خواهد برای شما اطمینان بیاورد یا نیاورد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين